



فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله

سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۵-۱۰۶ | پاییز و زمستان ۱۴۰۰

حیات فرهنگی و اجتماعی خاندان بحرانی آل عصفور در کازرون

علی بحرانی^۱

چکیده

خاندان آل عصفور یکی از خاندان‌های شیعی مشهور بحرین است که سابقه آنها به دوران سلسله اتابکان فارس باز می‌گردد و افرادی از این خاندان از نیمه دوم سده هفتم هجری، نزدیک به دو قرن حکومت بحرین را در اختیار داشته‌اند. شیخ محمد بحرانی یکی از علمای این خاندان در نیمه دوم قرن یازدهم هجری از بحرین به ایران مهاجرت نموده و به درخواست مردم کازرون در این شهر اقامت نموده و سلسله مشایخ بحرانی این شهر از نسل وی طی ۳۵۰ سال در این شهر به فعالیت مذهبی و فرهنگی پرداخته‌اند. این پژوهش با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و مطالعات اسنادی و میدانی و شیوه توصیفی - تحلیلی، به بررسی حیات فرهنگی و اجتماعی این خاندان در کازرون پرداخته است و نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که علمای این خاندان در این مدت نقش مهمی در تقویت و تبلیغ مذهب شیعه و نیز با اشتغال به کار دقت‌داری، خدمات اجتماعی از جمله تنظیم اسناد رسمی ملکی، موقوفات و ازدواج به مردم کازرون داشته‌اند.

کلید واژه‌ها

آل عصفور، بحرانی، کازرون، بحرین، صفویه

۱. پژوهشگر علوم اجتماعی. Alibahrani823@Gmail.com

مقدمه

با روی کار آمدن سلسله صفویه در اوایل قرن دهم هجری و اعلام مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی ایران، و پررنگ شدن جایگاه علمای شیعه در دربار پادشاهان صفوی و نیز منصب‌های رسمی از جمله عنوان «شیخ الاسلامی» جهت تطبیق دعاوی سیاسی و مذهبی با استنباط‌های مجتهدان و فقها (خداوردی، ۱۳۹۴: ۵۴)، فرصتی فراهم گردید تا علمای شیعه که قرن‌ها تحت فشار حکومت‌های سنی مذهب، مجبور به تقیه و فعالیت غیر علنی بودند، به فعالیت تبلیغی گسترده و پویایی در قلمرو حکومت شیعه مسلک صفوی بپردازند.

فضای ایجاد شده منجر به ارتباط و رفت و آمد گسترده علما بین ایران و کانون‌های مهم تشیع همچون بحرین و جبل عامل گردید، که این رفت و آمدها عموماً از بحرین به عنوان یکی از برجسته‌ترین مراکز شیعی جهان اسلام در آن زمان، «که بعد از ایران و عراق می‌توان آن را به لحاظ سابقه تاریخی سومین مرکز تشیع معرفی کرد» (اسلامی، ۱۳۷۸: ۲۷) به ایران صورت می‌گرفت؛ که یا به واسطه دعوت شاهان صفوی، یا علمای برجسته شیعی ایران همچون محمد بن حسین بن عبدالصمد عاملی (شیخ بهایی) و علامه محمدباقر مجلسی بود، و یا عوامل دیگری همچون حملات فرقه خوارج عمانی و اذیت و آزار شیعیان و ظلم و جور پرتغالی‌ها در زمان تسلط بر جزایر و بنادر جنوبی ایران، که منجر به مهاجرت بسیاری از علمای بحرین به ایران و سکونت در نواحی جنوبی همانند بوشهر، کازرون و شیراز و نیز نواحی مرکزی ایران همچون اصفهان و کرمان گردید. بحرینی‌ها در این میان، جایگاه ویژه‌ای داشتند. (جعفریان، ۱۳۹۶: ۳۶)

در این میان حضور یکی از علمای برجسته خاندان آل‌عصفور در اواسط قرن یازدهم هجری در کازرون و شکل‌گیری سلسله مشایخ این شهر که طی قرون بعدی و تا دهه‌های معاصر، علمای برجسته و صاحب‌نامی در کازرون و شیراز از این خاندان برخاست، این فرضیه را ایجاد نمود که مهاجرت و حضور علمای خاندان بحرانی آل‌عصفور از بحرین به کازرون، قطعاً اثراتی بر حوزه‌های مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این شهر داشته است. نگارنده در این نوشتار به دنبال بررسی این فرضیه و یافتن پاسخ به این پرسش است که تاثیرات آن بر چه حوزه‌هایی و به چه میزان بوده است.

پیشینه تحقیق

در خصوص مهاجرت علمای خاندان آل‌عصفور بحرانی به کازرون، تاکنون پژوهش مستقل و کاملی صورت نپذیرفته است؛ و آنچه در منابع و کتب قدیم و جدید یافت می‌شود، تنها شرح مختصر و اجمالی است که اشاره‌ای به مهاجرت سرسلسله این خاندان به کازرون و وصف برخی از علمای شهیر بحرانی در کازرون دارند و همه آنها نیز از منبع قدیمی‌تر اقتباس شده است. همچون میرزا حسن حسینی فسایی که در سال ۱۳۱۳ ق (۱۲۷۶ ش) در کتاب فارسنامه ناصری در گفتار دوم که به معرفی "بلوکات فارس" پرداخته، در بخش "بلوک کازرون" و در ذکر "سلسله‌های قدیم کازرون"، به شرحی از سلسله مشایخ^۱ پرداخته و ضمن اشاره به علت مهاجرت شیخ محمد بحرانی سرسلسله خاندان بحرانی کازرون، برخی از علمای بزرگ این خاندان را در عهد قاجار نام برده است و اشاره مختصری به نسب و فعالیت تبلیغی آنها داشته است.

ده سال بعد، یعنی در سال ۱۳۲۵ ق (۱۲۸۶ ش)، میرزا محمدصادق درویش کازرونی متخلص به سالک، از شعرا و نویسندگان کازرونی دوره قاجار در کتاب خود با عنوان تحفة السالک که در شرح احوال کازرون و توابع آن نگاشته است، در فصل دهم کتاب^۲ به معرفی سلسله مشایخ کازرون به همان سبک و سیاق فارسنامه ناصری پرداخته که اطلاعاتی بیشتر از آن در بر ندارد.

در پژوهشی مشابه اما جامع‌تر، در سال ۱۳۹۵ شمسی استاد رسول جعفریان در مقاله «روابط علمای بحرین و ایران در دوره صفوی» که در کتاب مقالات و رسالات تاریخی - دفتر چهارم به چاپ رسیده،^۳ به بررسی تاریخی و بستر تعاملات علمای شیعی بحرین و اصفهان و شیراز عصر صفوی پرداخته که در خلال آن به برخی از علمای خاندان بحرانی نیز اشاره مختصری داشته است.

۱. فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۴۴۴

۲. تحفة السالک، ص ۴۸ تا ۵۳ (نسخه چاپ جدید)

۳. مقالات و رسالات تاریخی، دفتر چهارم، ص ۳۳ تا ۴۵





همچنین محمد منصوری مقدم و دیگران در سال ۱۳۹۸ در پژوهشی با عنوان «مهاجرت خاندان آل عصفور از بحرین به بوشهر و تأثیر آن بر تحولات سیاسی و اجتماعی- فرهنگی آن شهر در عصر قاجار» که در نشریه مطالعات خلیج فارس به چاپ رسیده^۱، به بررسی مهاجرت شاخه‌ای از خاندان آل عصفور بحرانی به بوشهر در زمان قاجار و تأثیرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حضور آنان در بوشهر پرداخته است.

در سایر منابع موجود از جمله آثار الرضا تألیف سید محمدرضا کازرونی ملقب به صدرالسادات به سال ۱۳۲۷ ق (۱۲۸۸ ش)^۲، کازرون شهرسبز اثر محمدجواد بهروزی در سال ۱۳۴۶ ش^۳، مقاله «مکاتب و مدارس اسلامی کازرون تا اواخر دوره قاجاریه» نوشته محمدمهدی مظلوم زاده در سال ۱۳۷۳ ش، مندرج در جلد هشتم کتاب مجموعه مقالات نامواره دکتر محمود افشار^۴ و مساجد کازرون تألیف مهدی تقی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ ش^۵ همانند مطالب نسخ متأخرتر و به فراخور موضوع، به معرفی این خاندان و نام چند تن از علمای مشهور خاندان بحرانی تا دهه ۷۰ شمسی پرداخته شده است، که به نظر می‌رسد مستند به همان کتب فارسنامه ناصری بوده و مطلب مستقلی ارائه ننموده‌اند.

موقعیت جغرافیایی و پیشینه تاریخی کازرون

شهرستان کازرون در جنوب غربی استان فارس با طول جغرافیایی ۵۲ درجه و ۶ دقیقه شرقی و عرض ۲۹ درجه و ۴۸ دقیقه شمالی واقع است و ۳۴۱۱ کیلومتر مربع وسعت دارد. (بی‌نا، ۱۳۹۸: ۶۱-۵۹) کازرون اکنون دارای چهار بخش مرکزی، خشت، کنارتخته و کمارج، و جره و بالاده است که مجموعاً شامل ۴ شهر، ۱۲ دهستان و ۲۵۴ آبادی دارای سکونت می‌شود (همان: ۶۱)؛ و جمعیت آن بیش از ۲۶۶ هزار نفر می‌باشد. (همان: ۱۸۶) این شهر

۱. مجله مطالعات خلیج فارس، ص ۱۸ تا ۲۸

۲. آثار الرضا، ص ۶۱ تا ۶۳ (نسخه چاپ سنگی)

۳. کازرون شهرسبز، ص ۱۹۴

۴. این مقاله در سال ۱۳۸۵ در کتاب کازرونیه (مجموعه مقالات کازرون شناسی) دفتر دوم نیز بازنشر شده است

۵. مساجد کازرون، ص ۷۵

در گذشته‌های نه‌چندان دور از مهمترین شهرهای فارس بود و علاوه بر در برداشتن گستره‌ای وسیع‌تر از جغرافیای کنونی، در عرصه‌های گوناگون به ویژه فرهنگ و علم و عرفان، دوشادوش شیراز نقش برجسته خود را ایفا کرده است. (شیخ‌الحکمایی. ۱۳۸۱: —)

فاصله شهرستان کازرون تا تهران ۱۰۶۰ کیلومتر، تا ممسنی ۷۰ و تا بوشهر ۱۷۰ کیلومتر می‌باشد و ارتفاع آن از سطح دریا ۹۹۳ متر و انحراف قبله آن از نقطه جنوب به جانب مغرب ۱/۱ درجه است. (بهریزی. ۱۳۸۹: ۴۷)

در کتاب‌های تاریخ نوشته‌اند که چون شاهپور شهر شاپور را بساخت، کازرون را از توابع آن قرار داد. پیروز پسر بهرام، آن را شهری نمود. سپس قباد بر آن بیافزود و شهری بزرگ گردید. کازرون از اقلیم سیّم است و از این بلوک و قصبه، آنچه در جلگه است از گرمسیرات و آنچه در کوهستان افتاده، از سردسیرات فارس است. درازی آن از قریه موده خواجه تا بوشکان، نزدیک به چهارده فرسخ، پهنای آن از قریه دوسیران تا قریه الیف، نزدیک به ده فرسخ محدود است از جانب مشرق به بلوک کوه‌مره شکفت و از جانب شمال به بلوک ممسنی و از طرف مغرب به بلوک خشت و ماهور میلانی و از سمت جنوب بلوک جره و بلوک دشتی و بلوک خشت. (درویش کازرونی. ۱۲۸۶: ۱۱) سابق براین از حدّ دشت ارژنه تا سرحدّ خشت در قلمرو کازرون بوده و قریب بیست قرای معظمه معتبره دارا بوده که بالتمام سوای دوان که قسمت نواب معتمد الدوله ثانی گردیده، بواقی قسمت اهالی شیراز شده ... اهالی آنجا کم‌پخت و کم‌مایه و بی چیز، اما طبایع عموم آنجا به سخاوت نزدیک و چشم آنها پر و طبع و فطرت آنها بلند و قلبشان از محبت غیر پر و لبریز، مهمان‌دوست، غریب‌نواز، ضیافت‌طلب، خوش‌مشرب، خوش‌مآکل، خوش‌قیافه، باندام، خوش‌هیکل، خوش‌معامله، خوش‌محاوره، درست‌کار، نیکوکردار. (صدرالسادات. ۱۲۸۸: ۴۰)

صدرالسادات کازرونی در کتاب خود، به نام محلات کازرون که اغلب تا به امروز به همان نام باقی‌اند، بدین شرح اشاره نموده است: در بدو امر مشتمل بر ۱۴ محله بوده، حصن حصین و قلعه معتبره رزین از عهد قدیم داشته. صورت محلات از این قرار است: محله امامزاده، محله چابی [چاه آبی]، محله کوزه‌گران، محله ترکمان، محله دوغ‌فروشان، محله



بازار، محله آهنگران، محله جنبد [گنبد]، محله شیوه‌کشان، محله مصلا، محله علیا، محله مقتی، محله طره‌بری، محله دشتک؛ و محلات معظمه آن، فقط چهار محله است: محله بازار و محله علیا و محله جنبد و محله مصلی است. سایر محلات تابع این چهار محله است. (صدرالسادات: ۴۰)

کازرون به خاطر دربرداشتن آثار بسیاری از دوره‌های پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی چون تل رشتان، تل اسپید، نقش برجسته کورانگون، گور دختر (بنای منسوب به کورش یکم)، شهر بیشاپور، مجسمه گول‌آسای شاپور و نقش برجسته‌های ساسانی، قلعه‌ها، چهارطاقی‌ها، آتشکده‌ها و کتیبه‌های پهلوی و بقعه‌های اسلامی و کتیبه‌های کوفی بسیار و نیز معماری ویژه بومی، در شمار یکی از شهرهای مهم و باستانی ایران قرار دارد. این منطقه از دوره عیلامی و هخامنشی در مسیر جاده شاهی که راه اصلی تجارت بود، قرار داشت. کازرون در سده‌های اولیه دوره اسلامی نیز شهری بزرگ و آبادان بود. مقدسی این شهر را «دمیاط عجم» خوانده است. ابن بلخی از تولید جامعه «توزی» و شهرت تاجران کازرونی به «درستی عمل»، سخن گفته و از تنوع آب و هوایی و تولید همزمان محصولات سردسیری و گرم‌سیری چون خرما و زیتون اظهار شگفتی کرده است. کازرون در سده‌های اخیر نیز به خاطر واقع بودن بر سر راه بنادر جنوب و شیراز هم‌چنان در تجارت و سیاست و علم حضوری جدی داشته است. (شیخ‌الحکمایی، ۱۳۸۱: —)

در حوزه عرفان اسلامی نیز کازرون جایگاه ویژه‌ای دارد. از سده چهارم تا دهم هجری، مرکزیت دو سلسله مهم "مرشدیه" و "بلیانیه"، با خانقاه‌ها و اماکن متبرک پر رونق که در سراسر دنیای اسلام آن روزگار - از چین تا مصر - نمایندگان و شعباتی داشت، در این شهر قرار داشت. صدقات و نذورات بسیاری در این شهر گرد می‌آمد و برای غریبان و مسافران و نیازمندان و پرورش عالمان و هنرمندان صرف می‌شد. در پرتو این مرکزیت، علما، شعرا، هنرمندان، عارفان، محدثان و نویسندگان بسیاری پرورش یافتند. مدرسه فلسفی اخلاقی علامه دوانی در سده دهم هجری نه تنها فارس و ایران بلکه فلسفه اسلامی را تا چند سده پس از خود متأثر ساخت. اسناد و نسخه‌های خطی فراوان بازمانده از این فرهنگ غنی و پر بار در سراسر کتاب‌خانه‌های ایران و جهان پراکنده است. (همان)



تاریخ بحرین و تبارشناسی خاندان بحرانی آل عصفور در بحرین

تاریخ بحرین و ریشه تشیع در آن

مجمع الجزایر بحرین به مساحت ۶۹۱/۲ کیلومتر مربع، از ۳۵ جزیره در ناحیه غربی خلیج فارس تشکیل شده است. نام‌گذاری این جزایر به دلیل موقعیتی است که آنها بین دو ساحل دریایی خلیج فارس و بحر عمان دارند. مجموعه این جزایر به "أوال" معروف بوده است. سرزمین بحرین در روزگاری از بصره تا یمن و باب‌المنذب و دریای سرخ، و زمانی از منطقه الاحساء تا مرزهای شرقی عمان گسترش داشت. بر اساس آنچه در متون قدیمی، مانند معجم البلدان یاقوت حموی (۶۲۶ - ۵۷۴ ق)، با کلمه بحرین آمده است، باید گفت که این کلمه در زمان‌های قدیم و دوره اسلامی تا حدود اواسط قرن هفتم هجری به منطقه‌ای اطلاق می‌شد که بیش از اصطلاح جغرافیای امروز وسعت داشت و همه کرانه‌های جنوبی خلیج فارس از بصره تا عمان را زیر پوشش قرار می‌داد. (ذاکر اصفهانی. ۱۳: ۱۳۹۱)، (نفیسی. ۱۳۹۴: ۹۷) یاقوت حموی مرزهای بحرین را میان بصره و عمان می‌داند. "بحرین" از اقلیم دوم است. طول آن ۷۴ درجه و ۲۰ دقیقه از مغرب و عرض آن ۳۴ درجه است و این نام جامعی است برای سرزمین کرانه دریای هند در میان بصره و عمان و گویند هجر [هگر] است و نیز گفته‌اند، هجر قصبه بحرین است.... (طالع. ۱۳۸۵: ۳۱) بزرگ‌ترین این جزایر، همان جزیره بحرین (شامل منامه) است که پس از جزیره قشم، بزرگ‌ترین جزیره خلیج فارس است. جمعیت بحرین نزدیک و ۸۰۰ هزار نفر است و اکثریت مردم آن ایرانی تبارند و از جهت مذهبی اکثریت مطلق جمعیت آن شیعه است. (امین. ۱۳۸۷: ۱۶۴)

بحرین بر پایه اسناد و مدارک تاریخی از دیرباز، چه از جهت جغرافیایی، چه سیاسی و چه فرهنگی بخشی جدایی ناپذیر از سرزمین‌های ایرانی به شمار می‌رفته است. این نکته مسلم است که در صدر اسلام مردم بحرین بعضی از نژاد ایرانی و بعضی از نژاد عرب بوده‌اند، چنانکه در کتاب مجموعه معاهدات دولت انگلستان با ایران و خلیج فارس نیز اشاره به این



معنی شده و مؤلف خلیج فارس هم می‌نویسد مردم قدیم بحرین را مطلعین از نژاد ایرانی و عرب دانسته‌اند. (نقیسی: ۳۸)

سرزمین بحرین در تقسیمات جغرافیایی سیاسی و تشکیلات اداری ایران، از عصر شاهنشاهی هخامنشی تا اوایل دوره صفوی (میان پادشاهی تهماسب اول) شامل هر دو بخش بحرین کرانه‌ای (ساحلی) و گله جزیره (مجمع الجزایر) بحرین می‌شد و این دو بخش در مجموع یک واحد سیاسی و اداری را تشکیل می‌داد و مانند همه کرانه‌های جنوبی و جزایر خلیج فارس، تابع ایالت فارس بود. اما از سال ۹۵۸ ق/۱۵۵۱ م که نیروهای امپراتوری عثمانی بحرین کرانه‌ای را به تصرف خود درآوردند، بخش ساحلی آن، از بخش جزیره‌ای جدا گردید. از این زمان، آنچه که به نام بحرین در تاریخ ایران از آن یاد می‌شود، تنها در برگزیده بخش جزیره‌ای بحرین تاریخی، یعنی گله جزیره (مجمع الجزایر) بحرین می‌باشد. (طالع: ۳۳)

بحرین، از قدیم الایام مهم‌ترین منطقه تمرکز شیعیان به شمار می‌رفت. بحرین تاریخی، فراتر از جزیره کنونی بود و تقریباً تمام مناطق شرقی عربستان سعودی را در بر می‌گرفت که تا اکنون نیز اکثریت ساکنان آن شیعه می‌باشند. (انصاری: ۱۳۹۰: ۳۲) بذر تشیع در این خطه، توسط "ابان بن سعید بن العاص" که از دوستان امام علی بن ابیطالب (ع) بود و از جانب پیامبر به بحرین فرستاده شده، افشاندند شد. در زمان حکومت امام علی (ع) تشیع در این منطقه پیشرفت شایانی کرد (همان: ۳۳)

تشیع در بحرین آنقدر شایع بود که "بحرانی" به معنای شیعی استعمال می‌شده است. (جعفریان: ۱۳۷۱: ۴۷) در بحرین ایرانی تباران و شیعیان را "بحارنه" یا بحرانی می‌نامند و در مقابل، عرب تباران اهل سنت ساکن آن منطقه که در اقلیت کامل قرار دارند را اهل البحرین/بحرینی (نه بحرانی) خوانده می‌شوند. (امین: ۱۶۴)، (طالع: ۳۳)

در فاصله قرن دهم هجری به بعد، از میان بحرینی‌ها علمای معروفی ظهور کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها مرحوم "سید هاشم بحرانی" در قرن یازدهم هجری، مؤلف تفسیر البرهان و

۱. بحارنه جمع بحرانی، مانند بیهقه جمع بیهقی، قزاونه جمع قزونی و تبارزه جمع تبریزی. (امین: ۱۶۴)

"شیخ یوسف بحرانی" مؤلف الحدائق الناظره و خاندان شیعی معروف و پرنسپال دانشمند "آل عصفور" هستند. (جعفریان: ۴۷) صاحب طبقات اعلام الشیعه در مورد این خاندان می‌نویسد: "آل عصفوری خانه‌ای بوده ریشه دار در علم و کمال و از آن زمره‌ای از بزرگان دانش برخاسته‌اند؛ مخصوصاً در قرن گذشته (قرن سیزدهم هجری)". (رکن زاده. ۱۳۳۸: ۴۵۳/۲)

تبار شناسی خاندان بحرانی آل عصفور

یکی از خاندان‌های مهم و برجسته شیعی در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به ویژه در مناطق بحرین، قطیف و احساء، خاندان آل عصفور بودند که توانستند در ابتدای قرن ۷ ق حکومتی محلی در آن نواحی تأسیس کنند. (منصوری مقدم. ۱۳۹۸: ۱۸) تاریخ خاندان آل عصفور به روزگار پیش از قرن ۷ ق بر می‌گردد. در آن زمان شخصی به نام "عصفور"، خاندانی پایه‌گذاری کرد که "عصفوریه" نامیده شدند. البته بر این خاندان اسامی دیگری نیز اطلاق می‌شده است که از آن جمله می‌توان به "آل عصفور"، "عصفور"، "عصفوری"، "عصافره"، "حدائقی"، "بن عصفور"، "بن یوسف" و "بنی عصفور" اشاره کرد. همچنین به دلیل اینکه در "دراز" از روستاهای بحرین در نزدیکی منامه یا در "شاخوره"، روستای همجوار آن زاده شده یا زندگی کرده‌اند، به "درازی" و "شاخوری" نیز شهرت یافته‌اند. (همان: ۲۰)

اگرچه واژه "عصفور" در عربی به معنای "گنجشک" است، اما در مورد وجه تسمیه سرسلسله این خاندان در بحرین و ریشه کلمه عصفور، نظریه‌های مختلفی وجود دارد. در کتاب لغتنامه دهخدا برای این واژه، علاوه بر گنجشک، معانی دیگری همچون "پاره‌ای از مغز سر که میانش پوستکی است که از هم جدا دارد آن را (منتهی الارب) (از اقرب الموارد) - کتاب - پادشاه (منتهی الارب) (دهار) - ملک (اقرب الموارد) - مهتر (منتهی الارب) - سید - ولد و فرزند آمده است. (دهخدا. ۱۳۷۷: ۱۵۹۲۴/۱۰) که به نظر می‌رسد یکی از معانی "ملک"، "مهتر"، "سید" و "پادشاه" در نام‌گذاری "عصفور" مد نظر بوده است.

۱. بزرگ‌تر. با مقام و منزلت و مرتبت برتر (دهخدا: ۱۴. ۲۱۸۷۰)





همچنین با توجه به اینکه در کتاب صحاح اللغة جوهری و بسیاری دیگر از فرهنگ‌نامه‌ها یکی از آن معانی عصفور، "مغز گنجشک" است، و مراد از مغز، حافظه است و در اصطلاح به کسانی اطلاق می‌شده که از حافظه قوی برخوردار بوده‌اند، این احتمال هم وجود دارد که چون جد این خاندان دارای حافظه قوی بوده است، به این نام خوانده شده‌اند؛ زیرا هر چه را که می‌خوانده و می‌شنیده، حفظ کرده و بیشتر افراد این خاندان نیز همین گونه بوده‌اند. (منصوری مقدم: ۲۰) از این رو بعید است که منظور از "عصفور" همان پرنده کوچک گنجشک باشد؛ زیرا در نزد عرب رسم بر آن بوده است که اسامی قهرمانان، مبارزان و افراد صاحب جرأت و جسارت را بر فرزندان ذکور خود اطلاق نمایند؛ نه نام‌های خرد و کوچک که حاکی از خفت و خواری باشد؛ و این عادت، رسم و قانون ثابت در زندگی اجتماعی عرب‌ها بوده است و با دگرگونی احوال و گذر روزگار و برخورد با دشمنان تغییری نمی‌کرده است. ضمن اینکه معروف است اولین کسی که به این اسم خوانده شده، از رهبران و اشراف قبیله و دلاوری نستوه بوده است. (همان)

با آغاز قرن ۷ ق حکومت قدرتمندی که زمام امور بحرین و یمامه را در اختیار داشت، افرادی از قبیل "عامر بن عقیل" بودند که عیونی خوانده می‌شدند. نسبت این افراد به "عقیل بن کعب بن ربیع بن عامر بن صعصعه" می‌رسید که از اعراب عدنانی به شمار می‌رفتند. همزمان با ضعف حکومت عیونی در تأمین امنیت و ثبات منطقه احساء، بزرگان و شخصیت‌های پرنفوذ این ناحیه با همکاری یکدیگر امیر عیونی را عزل و امارت این ناحیه را به پیشوای دینی بنی‌عامر یعنی "عصفور بن راشد" واگذار کردند. بر طبق برخی منابع همچون العقد الزاهر فی ترجمة الشيخ باقر^۱ و موسوعة التاريخ الخلیج^۲، شیخ عصفور بن راشد حکومت منطقه الاحساء را در سال ۶۲۰ ق به دست گرفت و سپس در سال ۶۳۶ ق به تدریج دامنه نفوذش به

۱. نوشته محمود طراده

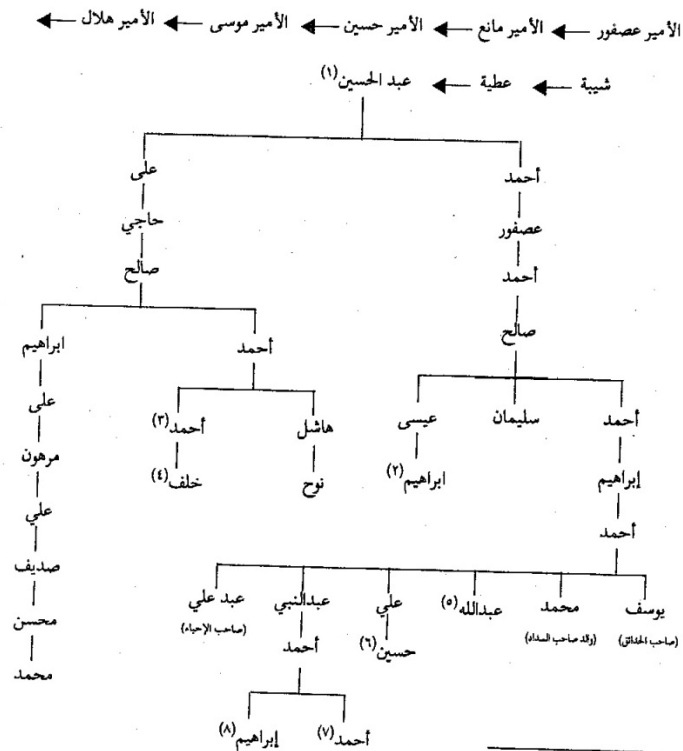
۲. نوشته محمود شاکر

بحرین نیز کشیده شد. نزدیک به دو قرن حاکمیت این نواحی در اختیار امرای عصفوری بود و آنها روابط استوار و پیوندهای سیاسی مستحکمی با حکومت‌های اطراف خود برقرار کردند و با سلغریان فارس، ممالیک مصر، مغولان عراق و ایران، خاندان طیبی فارس و جزیره کیش و همچنین ملوک هرمز روابط سیاسی و اقتصادی داشتند. (منصوری مقدم: ۲۰) اما در برخی منابع هم شروع حاکمیت خاندان آل‌عصفور سال ۶۵۴ ذکر شده؛ آنچنان‌که در فارسنامه ناصری و کتاب تحریر تاریخ و صاف آمده است: "در سال ۶۵۴ حکومت آنجا را به عصفور بن راشد بن عمیر و مانع بن علی بن ماجد بن عمیر مقرر داشت و سال‌ها متوجهات آن به خزانه عامره فارس می‌رسید". (حسینی فسایی، ۱۲۷۶: ۱/۲۶۲)، (آیتی، ۱۳۴۶: ۱۰۶)

در طول این دوران، امیر عصفور بن راشد، امیر مانع بن علی، امیر حسین بن مانع، امیر موسی بن حسین و امیر هلال بن موسی از این خاندان بر بحرین حکومت کردند. (آل‌عصفور. -: ۱۳۲) (تصویر ۱) شجره نامه چهره‌های شاخص خاندان بحرانی آل‌عصفور را نشان می‌دهد.

حکومت آل‌عصفور نزدیک به دو قرن ادامه داشت، تا اینکه در اواسط قرن نهم هجری نشانه‌های زوال آن به علت بروز نزاع و اختلاف بر سر حاکمیت در بین خاندان آل‌عصفور آشکار شد. این نزاع و اختلاف سبب توجه آنها به حکومت‌های مجاور به منظور کسب حامی خارجی شد و همین امر منجر به افزایش نفوذ و مداخله نیروهای نظیر طیبیان و ملوک هرمز در امور داخلی حکومت آل‌عصفور گردید و در نهایت به بی‌ثباتی سیاسی و فروپاشی آن انجامید. (منصوری مقدم: ۲۱) در اواخر قرن نهم هجری شخصی به نام "سیف بن زامل" دست به شورش زد و حکومت را از "بنی عصفور" گرفتند و حکومت "بنی جبر" را که مالکی مذهب بودند برپا کردند (انصاری: ۴۲)





تصویر ۱: شجره نامه چهره‌های شاخص خاندان بحرانی آل عصفور

خاندان آل عصفور تا به امروز در بحرین همچنان خاندانی مشهور، مورد احترام و با نفوذ هستند و برخی مناسب حکومتی را در این کشور در اختیار دارند؛ همچون ریاست اوقاف شیعیان جعفری بحرین که تا سال گذشته (۱۴۴۱ ق) در اختیار شیخ محسن بن عبدالحسین آل عصفور بود. (محمد سرخان، ۲۰۱۰: ۶۹)

مهاجرت سرسلسله خاندان آل عصفور بحرانی از بحرین به کازرون

رفت و شد بحرینی‌ها به ایران در دوره صفوی معمول شده است^۱. بسیاری از علمای شیعی

۱. گاهی نیز به عکس بوده و به عنوان نمونه شیخ حسین پدر شیخ بهائی که سال‌ها در ایران مقیم بوده به بحرین رفت و همان‌جا درگذشت. (جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۰۲-۸۲۳)

بحرین با پسوند نام "بحرانی" به دلیل فضای حاکم بر ساختار دینی و سیاسی عهد صفوی به شهرهای مختلف ایران از جمله شیراز و اصفهان مهاجرت کردند. در ایران جنوب غربی و جنوبی، تاکید عمده بر فارس بود. (صفت گل: ۱۹۲)

"شیخ محمد بحرانی آل عصفور" سرسلسله خاندان بحرانی کازرون از علمایی است که در دوره شاه عباس دوم به کازرون مهاجرت کرده است. علت مهاجرت وی از بحرین در منابع تاریخی تقریباً به صورت مشابه و بدین شرح آمده است: "جناب علامی، مجتهد الزمانی، شیخ محمد بحرانی، وقتی در جزیره بحرین، به عنوان نهی از منکر، یک نفر از کلاترهای دیوانی بحرینی را آزار نمود و شکایت جناب شیخ را در اصفهان به حضرت شاه عباس ثانی رسانیدند و آن جناب را احضار به اصفهان فرمود، و چون وارد کازرون گردید که عالم مجتهدی نداشتند، اهالی کازرون از دربار شاهی التماس عفو و اغماض در حق جناب شیخ محمد نموده، قبول افتاد. شیخ معزی الیه، رحل اقامت را در بلده کازرون انداخت و اکنون سلسله مشایخ از اولاد او در بلده کازرون توطن دارند." (درویش کازرونی: ۴۸)، (حسینی فسایی: ۱۴۴۴/۲)، (صدرالسادات: ۴۶) اگرچه در منابع به تاریخ دقیق این هجرت اشاره نشده، اما باتوجه به اینکه سلطنت شاه عباس دوم بین سالهای ۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ قمری بوده، قطعاً شیخ محمد بحرانی نیز در همین بازه زمانی به کازرون مهاجرت کرده است.

در مستندات تاریخی آنچه در مورد شیخ محمد بحرانی یافت می شود، تنها اشاره به همین مقدار شامل احضار به اصفهان و سپس توقف در کازرون در مسیر راه اصفهان و رحل اقامت دائمی در این شهر به درخواست مردم است و دیگر در مورد او مطلبی یافت نشده است، اما از سلسله او در منابع متأخر، نام افرادی از این خاندان که معاصر با مؤلفین آنها بوده اند، مواردی به چشم می خورد. مرحوم محمد مهدی مظلوم زاده پژوهشگر معاصر کازرونی، در مقاله ای با عنوان "مکاتب و مدارس اسلامی کازرون تا اواخر دوره قاجاریه" در بخش "در مکتب شیوخ بحرانی" در مورد شیخ محمد بحرانی می نویسد: در مسجد جامع شیخ کازرون و یا حوالی آن جلسات درس و بحث علوم دینی برگزار می نمود و امامت مسجد شیخ را بر عهده داشت و مردم را وعظ و اندرز و ارشاد می نمود. (مظلوم زاده، ۱۳۸۵: ۳۸)





خدمات و جایگاه مذهبی - اجتماعی شیوخ بحرانی در کازرون

از عهد شاه عباس یکم به بعد که دستاورد تأسیس مدارس و مساجد جدید به صورت ظهور سلسله مراتب ساختار جدید دینی جلوه‌گر شد، همپای با آن شاهد ظهور یک رشته از خاندان‌های علمی نیز شد که تأثیری بس مهم در حیات سیاسی و اجتماعی بر جای می‌گذاشتند. (صفت‌گل، ۱۳۸۹: ۲۰۵) سلسله خاندان بحرانی نیز در کازرون به دلیل شرایط و فضای مذهبی شیعی ایجاد شده طی دهه‌های گذشته، نقش مهمی در ترویج و تبلیغ مذهب تشیع و برپایی مدارس علوم دینی داشتند. مجموعه خدمات و فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی و مذهبی اثرگذار علمای این خاندان در کازرون را می‌توان در چند بخش دسته‌بندی کرد:

امامت مسجد شیخ، تدریس، ترویج و تبلیغ تشیع

اصلی‌ترین و عام‌ترین فعالیت و خدمت این سلسله در کازرون، تبلیغ و ترویج معارف دین اسلام و مذهب تشیع و تربیت شاگردان و رسیدگی به امور شرعی مردم کازرون بوده است. چند سال پس از مهاجرت شیخ محمد بحرانی به این شهر، مسجد جامع شیخ توسط علمایی از خاندان بحرانی تأسیس شد. مرحوم محمدحسن ادیبی از نویسندگان و چهره‌های فرهنگی کازرون در فهرستی که از مساجد این شهر تهیه کرده، براساس کتیبه‌ای که در این مسجد نصب بوده، تاریخ بنای این مسجد را سال ۱۱۱۱ ق درج نموده است. (نقی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۷۴) مسجد جامع شیخ در محله علیا کازرون در حقیقت پایگاه اصلی فعالیت مذهبی و تبلیغی و جلسات درس و وعظ و خطابه علمای این خاندان بوده است. اقامه جماعت در این مسجد در طول بیش از سه قرن گذشته و تا زمان فوت مرحوم عبدالمحمد بحرانی (ضیاء الشریعه) در آخر بهمن ۱۳۷۲ ش به صورت موروثی بر عهده علمای خاندان بحرانی بوده است. پس از شیخ محمد بحرانی، بزرگان زیادی از این خانواده برخاسته‌اند و علاوه بر برپایی وعظ و خطابه، به اقامه جماعت در مسجد جامع شیخ پرداخته‌اند؛ که از آن جمله می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

شیخ علی بحرانی، شیخ عبدالله بحرانی [نوه شیخ علی]، شیخ حسین بحرانی [فرزند

شیخ عبدالله]، شیخ محمد مجتهد اخباری، حاج شیخ عیسی بحرانی (فرزند شیخ محمد اخباری)، شیخ یوسف مجتهد بحرانی (فرزند شیخ حسین)، شیخ عبدالله حوری البحرانی (فرزند شیخ حسین)، شیخ محمدحسین بحرانی (فرزند شیخ یوسف مجتهد)، حاج شیخ ابوتراب بحرانی (فرزند حاج شیخ یوسف)، شیخ عبداللطیف بحرانی «بهجت العلماء» (فرزند حاج شیخ محمدحسین)، شیخ عبدالله بحرانی «مرآت» (فرزند حاج شیخ محمدحسین)، شیخ عبدالمحمد بحرانی «ضیاء الشریعه» (فرزند حاج شیخ ابوتراب). (همان: ۷۵)، (مظلوم زاده: ۳۸)

باتوجه به نسبت هرکدام از این علما و تقدم و تأخر سنی، احتمالاً ترتیب امامت جماعت این مسجد به همین صورت درج شده در بالا بوده است. که شرح حال برخی از آنها در منابع دوره قاجار ذکر شده است. محمدصادق درویش کازرونی متخلص به سالک که هم دوره برخی از این علما بوده، در کتاب خود با نام تحفة السالک که در سال ۱۳۲۵ ق/۱۲۸۶ ش در احوال شهر کازرون نگاشته، به صورت مختصر در مورد برخی از علمای خاندان بحرانی می‌نویسد: "مرحمت پناه، حاج شیخ یوسف مجتهد کازرونی که سال‌ها در شیراز و اماکن مشرفه تحصیل علوم دینیه نموده و به حلّه اجتهاد، زینت یافت، در کازرون توقف داشتند. همه روزه حوزه درس در مجلس آن جناب برپا بود و طلاب از فیض حضورش بهره‌مند بودند و در مسجد شیخ امامت می‌نمودند و خلق را هادی و مقتدا بودند تا وفات یافتند". (درویش کازرونی: ۴۸) وی همچنین به نسب و فرزندان برخی از این علما نیز اشاره می‌کند. مانند: "حاجی یوسف ابن مرحوم شیخ حسین ابن شیخ عبدالله ابن شیخ یوسف ابن شیخ علی که هر یک در زمان خود، صاحب مقامات عالییه بودند". (همان: ۴۹) که البته در این کتاب و منابع دیگر شرح حالی از زندگی و مقام پدر و نیاکان شیخ یوسف کازرونی جز اینکه امامت مسجد شیخ را برعهده داشته‌اند دیده نمی‌شود. تاکنون نیز نسبت و اتصال آنها به شیخ محمد بحرانی سرسلسله این خاندان نامعلوم است. فرصت الدوله شیرازی در کتاب آثار العجم نیز در مورد شیخ یوسف آورده است: جناب شیخ یوسف فقیهی است دین‌دار، عالمی پرهیزکار در کازرون امام جماعت است. (حسینی شیرازی. ۱۲۷۶: ۳۲۹) که بر همین اساس مشخص می‌گردد



که حاج شیخ یوسف مجتهد کازرونی تا ذی‌حجه سال ۱۳۱۴ ق/ اردیبهشت ۱۲۷۶ هـ. ش در قید حیات و امام جماعت مسجد شیخ بوده است.

درویش کازرونی همچنین می‌نویسد: "حاجی شیخ عیسی، عالم زاهدی بود که مادام حیات، پناهنده ستم‌رسیدگان بود. امام و مقتدای انام بود. در مدرسه [علمیه صالحیه] کازرون مدرس، در مسجد مشهور به مسجد شیخ در محله علیا، قریب به منزل خود، امام جماعت بود. یک نفر اولاد ذکور داشت؛ مرحوم شیخ ابوالحسن که در جوانی بعد از فوت پدر بزرگوار وفات یافت." (همان: ۴۸) و البته اشاره می‌نماید که: "مرحوم حاج شیخ عیسی ۹۰ سال عمر داشت. در سال ۱۲۸۲ ق [۱۲۴۴ ش] وفات یافت." (همان) که نشان می‌دهد ایشان تا این سال امام جماعت این مسجد بوده است. دیگر اینکه: "مرحوم مغفور آقا شیخ عبدالله [حوری البحرانی]، برادر مرحوم، حاج شیخ یوسف، سال‌ها در شیراز مشغول به تحصیل علوم فقه و اصول و معانی و بیان و حکمت و ادبیه، کمابغی، تحصیل نموده، عود به کازرون نموده و در آنجا توقف نموده. اهالی کازرون استفاضه نشر علوم از آن مرحوم می‌نمودند. چند سالی بعد از برادر خود در قید حیات بوده، لیبیک حق را اجابت گفته." (همان: ۴۹) و نیز: "ولدان مرحوم حاجی شیخ یوسف، عالی‌جنابان، مقدس‌القابان، فضایل و کمالات اکتسابان، نورین‌ترین، آقا شیخ محمدحسین و آقا شیخ ابوتراب - زید فضلها - که هریک در عنفوان جوانی مشغول تحصیل علوم دینی از منقول و معقول، آنی و زمانی تعطیل نداشتند. اکنون [۱۲۸۶ ش] جناب آقا شیخ محمدحسین، امام جماعت است در مسجد شیخ و جناب آقا شیخ ابوتراب، مفتی و محبوب اولی‌الالباب." (همان) که از اینجا نیز معلوم می‌گردد در سال ۱۲۸۶ شمسی شیخ محمدحسین بعد از عمویش شیخ عبدالله امام جماعت مسجد شیخ بوده است. "و دیگر از جمله این سلسله مشایخ عظام، مرحوم مغفور، خلدآشیان، آقای آقاشیخ محمدتقی است که در کازرون سرآمد اقران بود. فاضلی متبحر و متخلق به اخلاق حمیده و صفات پسندیده، ملاذ ملجأ خواص و عوام، اوقات شریف خود مصروف به اصلاح امور کافه مسلمین می‌نمود تا آن‌که جهان فانی را بدرود نمود. خلف الصدقش، مرحوم مغفور مبرور خلدآشیان، جنت‌مکان، آقا شیخ عبدالنبی است. مقدمات علمیه از معانی و بیان و

منطق و ادبیه در خدمت مرحوم حاجی شیخ عیسی تحصیل نموده و در کازرون با کمال ثروت و عزت و احترام گذرانیده". (همان)

علامه شیخ یوسف مجتهد بحرانی صاحب کتاب الحدائق الناظرة (۱۱۸۶ - ۱۱۰۷ ق) که مشهورترین شخصیت خاندان بحرانی آل عصفور است، نیز در شرح سرگذشت زندگی خود در کتاب لؤلؤ بحرین به شخصی به نام شیخ ابراهیم بن شیخ عبدالنبی بحرانی اشاره دارد که کتاب اجوبة المسائل الكازرونية خود را در پاسخ به استفتائات او نوشته است. (بحرانی، ۱۱۸۲ ق: ۴۳۱) این نشانگر اقامت شیخ ابراهیم بحرانی در کازرون در مقام شیخ مورد مراجعه مردم است. (جعفریان، ۱۳۹۶: ۳۸) این مساله از آن جهت اهمیت دارد که فتواها و احکام شرعی خاص شیخ یوسف مجتهد همانند نظر او در مورد جمع‌آوری و هزینه‌کرد خمس و زکات در زمان غیبت امام معصوم که حتماً در پاسخ به مسائل شرعی مردم کازرون اعلام و ملاک رسیدگی نوادگان و عموزاده‌های او در کازرون بوده، تا سال‌ها توسط مقلدین او و مراجعین به علمای خاندان بحرانی در کازرون اعمال و ترویج می‌شده است. شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق در این خصوص معتقد بود که بر مکلف واجب نیست که خمس و زکات را به نایب امام دهد، بلکه هزینه آنها در موارد خاص به وسیله خود فرد نیز مجزی است؛ چنانکه می‌گوید: "مشهور بین اصحاب این است که دادن زکات به مستحقین آن و هم‌چنین حق اصناف مستحقین خمس منوط به نظر حاکم شرع نیست، بلکه اگر کسی که این اموال بر عهده اوست، خود به مستحقین بدهد مجزی است". (شریعتی، ۱۳۸۷: ۷۶)

از دیگر خدمات دینی و مذهبی علماء این خاندان، بهره‌گیری از میزان اعتبار و اعتمادشان نزد مردم برای هدایت خیرین به اموراتی مانند وقف و یا مرمت مساجد بوده است. به عنوان نمونه تجدید بنای جدید مسجد اولیاء کازرون است که در سال ۱۳۶۲ ش به همت مردم و هدایت مرحوم حجت الاسلام [عبدالمحمد] ضیاء الشریعه بحرانی امام جماعت مسجد آغاز شد. (تقی نژاد: ۳۸)





اقامه نماز جمعه و ترویج آن

یکی از دستاوردهای مهم دوره صفوی، ورود علما به موضوع اقامه نماز جمعه در جامعه ایرانی آن عصر بود. در مقاطع پیشین که شیعیان تحت فشارهای سیاسی بودند، تقیه در پیش گرفته و در ترک نماز جمعه منخیر بودند (نوروزی: ۱۴۱) اما با آمدن فقیهان عرب و سپس عجم به صحنه سیاست، زمزمه اقامه جمعه در شهرهای مختلف مطرح شده و محقق کرکی نخستین فقیهی بود که به جدّ به این امر توجه کرد. (جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۶۲/۱) با این حال، مناقشات و اختلافاتی بین متولیان امور مذهبی عهد صفوی درباره موضوع نماز جمعه وجود داشت. از جمله این مباحث، آن بود که آیا وجوب نماز جمعه مطلق است یا مشروط به شرایطی خاص؟ و آیا اقامه نماز جمعه وجوب عینی دارد یا وجوب تخییری؟ (نوروزی، ۱۳۹۴: ۱۴۱) که این مساله باتوجه به نظرات اخباریون در خصوص وجوب عینی نماز جمعه و مشی اخباری‌گری علمای خاندان بحرانی آل‌عصفور در دوره صفویه (و بعدها تا قاجاریه) حائز اهمیت است و قطعاً در آن زمان حضور علمای این خاندان در هر شهر، مساوی با اقامه و برپایی نماز جمعه در آن شهر بوده است.

همچنانکه گفته می‌شود: غالب آن دسته از فقها که قائل به وجوب عینی نماز جمعه بودند و اینان بیشتر از اخباری‌ها هستند، اساساً شرط وجود امام معصوم و نایب خاص و عام او را در عصر غیبت لازم نمی‌دیدند، تا نیازی به سلطان یا دیگر صاحب منصبان باشد. در واقع اینان نماز جمعه را منصبی حکومتی نمی‌دیدند؛ با این حال در عمل، اقامه نماز جمعه دست کم در شهرهای مهم، توسط کسانی بود که منصوب از طرف حکومت بودند. (جعفریان: ۲۶۷/۱) بنابراین با توجه به خصلت اخباری‌گری علمای خاندان بحرانی در عهد صفوی و قاجار، می‌توان احتمال داد که حضور علمای این خاندان در کازرون، مساوی با اقامه و برپایی نماز جمعه در این شهر بوده است. چراکه در دوره صفویه و دوره‌های بعدی، برخلاف نظر فقهای دیگر، اخباری‌ها اساساً شرط وجود امام معصوم و نایب خاص و عام او را در عصر غیبت لازم نمی‌دیدند تا نیازی به اجازه سلطان یا دیگر صاحب منصبان باشد. در واقع اینان نماز جمعه را منصبی حکومتی نمی‌دیدند. (همان) شیوخ بحرانی که حداقل تا دوران بعد از

شیخ یوسف صاحب حدائق - هر چند به صورت میانه‌رو و خفیف - دارای مشی اخباری بودند، برخلاف برخی از فقها که آن را مقید به حضور معصوم و اذن از ایشان یا نایب‌شان دانسته‌اند، چنان‌که صاحب حدائق می‌گوید: "و جوب این واجب با اجتماع شرایطش که در آینده ذکر می‌کنیم، به استناد ظواهر دلیل‌هایی از کتاب و سنت همانند دیگر واجبات روزانه منوط به حضور امام یا غیبت یا اذن ایشان یا غیر آن‌ها نیست." (شریعتی: ۸۰) و شاید به همین دلیل بوده که علمای خاندان بحرانی تا پیش از انقلاب اسلامی، نماز جمعه را در مسجد جامع شیخ و مسجد جوی در محله علیاء که پس از مرمت به مسجد جمعه شهرت یافت اقامه می‌نمودند.

محضررداری و ثبت رسمی و دفتری امورات شرعی مردم کازرون

یکی از بزرگترین خدمات شیوخ بحرانی به عنوان مقتدا، حاکم شرع و مرجع امین و مورد اعتماد برای مردم کازرون، تشکیل دفتر و محضر ثبت وقایع شرعی و تنظیم اسناد شامل موقوفات، معاملات، املاک، ازدواج، انحصار وراثت و... بوده است. بررسی اسناد موقوفات کازرون نشان می‌دهد که بخش عمده و قابل ملاحظه‌ای از اصل یا رونوشت آنها یا در محضر رسمی یکی از شیوخ بحرانی تنظیم شده، یا به تأیید و تصدیق یک یا چند تن از آنها رسیده است. (تصویر ۲)





تصویر ۲: نمونه‌هایی از گواهی و مهر علمای خاندان بحرانی بر روی اسناد معاملات و موقوفات شامل

۱- مهر و گواهی شیخ عبداللطیف بحرانی (بهجت‌العلماء) و شیخ عبدالله بحرانی بر رونوشت سند موقوفه مربوط به سال ۱۳۴۵ ق (از مجموعه شیخ‌الحکامی) ۲- گواهی و مهر بهجت‌العلماء بر روی رونوشت سند موقوفه مربوط به سال ۱۳۵۱ ق (همان) ۳- گواهی و مهر عبدعلی بن خلف آل‌عصفور بر روی سند معامله یک باغ انگور در روستای دوان از توابع کازرون مربوط به سال ۱۲۸۵ ق (از مجموعه امیرعضدی) ۴- گواهی و مهر شیخ عبدالله بحرانی بر روی سند انحصار وراثت که در محضر وی تنظیم شده، مربوط به

سال ۱۳۰۷ ق (از مجموعه ناظمی) ۵- گواهی و مهر شیخ ابوتراب بحرانی بر روی سند معامله محصول جو و گندم و زمین زراعی در کازرون مربوط به سال ۱۳۲۲ ق (از مجموعه امیرعضدی) ۶- گواهی و مهر تأیید رونوشت سند موقوفه توسط شیخ عبدالمحمد بحرانی (ضیاء الشریعه) و شیخ محمد ناظم‌زاده فرزند شیخ مجید بحرانی (ناظم الشریعه) مربوط به سال ۱۳۵۱ ق (از مجموعه شیخ الحکمایی)

آنچه که امروزه در اسناد و مدارک موجود دیده می‌شود، بیشتر مربوط به محضر حاج شیخ یوسف مجتهد کازرونی است که پس از فوت ایشان توسط برادرش شیخ عبدالله بحرانی و پس از آن توسط شیخ عبدالطیف بحرانی ملقب به بهجت العلماء نوه شیخ یوسف مجتهد و پس از فوت وی توسط شیخ عبدالمحمد بحرانی ملقب به ضیاء الشریعه نوه دیگر شیخ یوسف مجتهد و پسرعموی بهجت العلماء اداره می‌شده است.

با استقرار تشکیلات اداری ثبت اسناد و املاک و نیز اداره اوقاف در ساختار اداری و حکومتی جدید، محضر شیخ عبدالمحمد بحرانی طی دهه‌های گذشته زیر نظر اداره ثبت احوال تنها به عنوان محضر ازدواج شماره ۶۰ تا زمان فوت ایشان در ۳۰ بهمن‌ماه ۱۳۷۲ فعال بود و پس از فوت ایشان، با توجه به مقررات و دستورالعمل‌های سردفتری ازدواج و طلاق، این محضر از دست خاندان بحرانی کازرون خارج شد.

خدمات فرهنگی و علمی و تدریس در مدارس سنتی و جدید

علمای خاندان بحرانی تا اوایل دهه اول سال ۱۳۰۰ شمسی، جزو مکتب داران شناخته شده و معروف کازرون بوده‌اند؛ که علاوه بر تدریس علوم دینی به طلاب در مسجد شیخ و مدرسه علمیه صالحیه، برخی از آنها همچون شیخ علی بحرانی، شیخ حسن بحرانی و [بانو رباب فاضل] همسر شیخ فضل‌الله [بحرانی] در محله علیاء کازرون به تربیت پسران و دختران خردسال و نوجوان به سبک مکتب داری سنتی می‌پرداختند. (مظلوم زاده، ۱۳۸۲: —) با تأسیس اولین مدارس سبک نوین در کازرون توسط مرحوم محمدحسین قدسی، همکاری و کمک برخی از علما و چهره‌های این خاندان نیز به عنوان مؤسسین اولیه، کادر آموزشی و اداری و یا معلم در قالب تدریس افتخاری و یا تدریس در روستاها و در میان عشایر حومه کازرون به چشم می‌خورد.





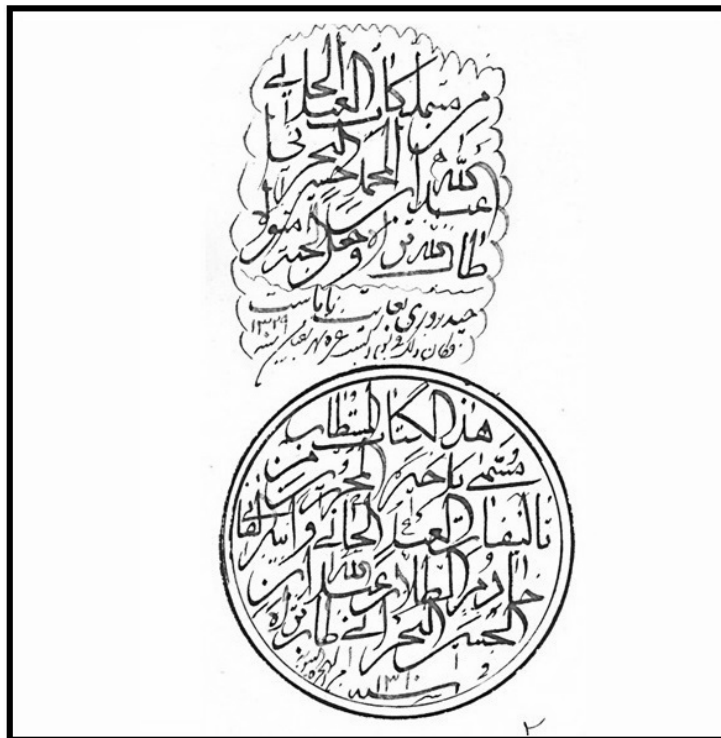
در این میان شاید نقش مرحوم شیخ عبدالله بحرانی در فرهنگ و آموزش و پرورش نوین کازرون از سایر افراد این خاندان پررنگ‌تر باشد. شیخ عبدالله بحرانی، فرزند شیخ محمدحسین فرزند حاج شیخ یوسف مجتهد بحرانی کازرونی از معلمین و شعرای معاصر و نیز از موجدین اولیه آموزش و پرورش در کازرون است. وی طبعی سرشار و همتی عالی، وجودی مفید و با معنویت داشت. پس از تحصیل علوم دینی و عربی در خدمت پدر و جدش و سایر علمای کازرون، برای تکمیل معلومات خود، سال‌ها در مدرسه منصوریه شیراز و در سلک طلاب علوم دینی بسر برد. سپس به کازرون آمد و به همکاری با مؤسسين اولیه فرهنگ این شهر، به تدریس در مدارسی که جدیداً ایجاد شده بود پرداخت و در شانزدهم شهریور ماه ۱۳۱۳ رسماً به استخدام وزارت معارف درآمد و سالیان دراز، در دبستان‌ها و دبیرستان‌ها تدریس علوم دینی و عربی و ادبیات فارسی را به عهده داشت و دانش آموزان را صادقانه از منبع سرشار علم خویش سیراب می‌ساخت. نامبرده، روز یکم مردادماه ۱۳۳۴ به افتخار بازنشستگی رسید. با این همه بدون توقع نفع مادی، همچنان به خدمت خود در فرهنگ این شهر که مراحل اولیه توسعه را می‌گذرانید، ادامه می‌داد. روزها از پگاه تا دیر وقت در اداره آموزش و پرورش حضور می‌یافت و در کارهای اداری و آموزشی همکاری می‌کرد. وی در روز ۲۳ فروردین سال ۱۳۳۸ در دبیرستان بهبهانی کازرون، در حال قرائت و تفسیر قرآن، بر اثر سگته قلبی درگذشت. عبدالله بحرانی در انواع شعر، از قصیده و غزل، دست داشت. تاریخ را به خوبی می‌سرود و در شعر «مرآت» تخلص می‌کرد. (مظفریان، ۱۳۷۳: ۱۹۳-۱۹۲)، (رکن‌زاده: ۱-۴/۴۰۴-۴۰۳) برخی اشعار وی در خصوص تاریخ مرمت و یا تجدید بنای مساجد کازرون، از جمله مسجد حاج رضا و مسجد نو (شهداء) بر روی کتیبه‌های آنها همچنان موجود است. (تقی نژاد: ۷۱، ۷۰، ۴۹)

وی همچنین در دبستان "حسینی" که سال ۱۲۹۰ ش توسط مرحوم سیدمحمدحسین قدسی تأسیس شد و بعدها به نام دبستان شریعت تغییر نام داد، چون هزینه این مدرسه از محل شهریه نوآموزان تأمین می‌شد و در اثر تضییقات مالی رو به انحلال می‌رفت، به همراه

گروهی از خیراندیشان روشن بین این شهر، با کار افتخاری در مدرسه، بار هزینه آن را سبک ساختند. (مظفریان: ۱۹۰)

مرحوم حاج شیخ عبداللطیف [بحرانی] بهجت العلماء، از ائمه جماعت کازرون که خط زیبایی داشت، [در مدرسه شاپور] حُسن خط تدریس می‌کرد. (همان: ۱۹۱) همچنین شیخ عبدالله مرآت بحرانی نیز به عنوان معلم جزو سازمان این مدرسه بوده است. (همان)

در سال ۱۳۳۴ ق/ ۱۲۹۴ ش، نیز به همت فرهنگ دوستان، دبستان دیگری به نام ناصری گشایش یافت که به مدیریت آقای محمدحسن ادیبی و نظامت و آموزگاری آقای عبدالله مرآت بحرانی و آموزگاری آقای حسین عضدی اداره می‌شد. (امیرعضدی، ۸۵: ۱۵)



تصویر ۳: صفحه‌ی اول کتاب ذخیره‌المحررین تألیف شیخ عبدالله ابن شیخ حسین بحرانی که در سال ۱۳۲۹ قمری این کتاب در اختیار و تملک شیخ عبدالله بحرانی (مرآت) ابن شیخ محمدحسین بحرانی قرار گرفته است.



علاوه بر تدریس رسمی در قالب سازمان مدارس اداره فرهنگ، علماء و فرهیختگان خاندان بحرانی، به صورت اشتغال پاره وقت یا افتخاری به تدریس و تعلیم علوم دینی و قرآنی به مردم و دانش‌آموزان می‌پرداختند؛ مثلاً در مسجد ملامحمود که در آن سال‌ها محل تدریس دروس قرآنی، حدیث و دیگر علوم توسط سازنده مسجد و مرحومان محمدحسن ادیبی و عبدالله بحرانی بوده است. (تقی نژاد: ۹۰) و یا مرحوم شیخ محمدطاهر بحرانی^۱ علی‌رغم اینکه به شغل عطاری اشتغال داشته، تا پایان عمر در روستاهای نزدیک کازرون به آموزش و تدریس علوم دینی می‌پرداخته است. همچنین برادرانش مرحومان شیخ محمود و شیخ محمدخلیل که در مناطق محروم آن زمان مانند ممسنی و بخش‌های عشایرنشین اطراف کازرون به تعلیم و تدریس قرآن و علوم دینی می‌پرداخته‌اند. فرزندان و نواده‌گان این خاندان تا به امروز نیز در این شهر و شهرهای نزدیک به کازرون از جمله شیراز و بوشهر، بیشتر به فعالیت فرهنگی و معلمی و اداری اشتغال دارند.

تألیف، گردآوری و نگهداری نسخ خطی

از دیگر خدمات علمای خاندان بحرانی، ضمن تألیف و تحریر کتب خطی به منظور نشر علوم و دانش خود، جمع‌آوری و نگهداری گنجینه‌ای از نسخ خطی و کتاب‌های ارزشمند علمی و دینی بوده است. مرحوم شیخ عبدالله فرزند شیخ حسین، معروف به عبدالله حوری بحرانی، که برخی نسخ خطی تألیفی وی همچون ذخیره‌المحررین (تصویر ۳) و کشکول موجود است، مجموعه بزرگی از کتاب‌های خطی را در اختیار داشته که پس از فوت وی، این نسخ خطی به نوه برادرش شیخ عبداللطیف بحرانی (بهجت العلماء) رسیده است. مرحوم منوچهر مظفریان در کتاب کازرون در آئینه فرهنگ ایران به یک نسخه خطی نادر که در اختیار ایشان بوده است، اشاره می‌کند و می‌افزاید: محمود بن عثمان مؤلف کتاب فردوس المرشدية فی اسرار الصمدية از مریدان شیخ امین الدین بلیانی بود و کتاب جواهر الامینه را در شرح

۱. مرحوم شیخ محمدطاهر بحرانی (پدر بزرگ نگارنده) فرزند شیخ محمد فرزند شیخ اسماعیل بحرانی، که از طرف مادر نیز نوه شیخ یوسف مجتهد بحرانی کازرونی است.

حال و مقامات مراد خود نوشته است که تنها نسخه‌ای از آن که تاکنون شناخته شده، در کتابخانه انجمن ترقی اردو در پاکستان است. اما مرحوم محمدحسن ادیبی اظهار می‌داشت که مرحوم بهجت العلماء [شیخ عبداللطیف بحرانی] نسخه دیگری از این کتاب را در اختیار داشته که به مرحوم ابن یوسف حدائق واگذار نموده بود. (مظفریان: ۲۹۲) متأسفانه بعد از فوت مرحوم بهجت العلماء در سال ۱۳۳۵ شمسی، به جز چند نسخه از آن نسخ که به کتابخانه مجلس شورای اسلامی واگذار گردیده، سایر نسخ و نیز تالیفاتش یا از بین رفته است و یا اطلاعی از آن‌ها در دست نیست. همچنین از مرحوم شیخ عبدالله بحرانی متخلص به "مرآت"، مجموعه‌ای از سروده‌هایش در قالب‌های مختلف ادبی با عنوان جرعة السلسبیل موجود است که هنوز به چاپ نرسیده است.

مرحوم عبداللطیف بحرانی ملقب به "بهجت العلماء" نیز مجموعه‌ای از خطابه و مواظب مناسبت‌های مذهبی را در کتابی گردآوری کرده بود که به چاپ نرسیده است و از سرنوشت نسخه خطی آن اطلاعی در دست نیست.

موقعیت و جایگاه شیوخ بحرانی کازرونی در شیراز

به دلیل موقعیت مذهبی شیراز در دوره صفویه و بعدها در دوره زندیه و قاجاریه به واسطه وجود حرم مطهر حضرت شاهچراغ (س) و نیز استقرار مراکز و مدارس علوم دینی و مذهبی متعدد که این شهر را به "دار العلم" مشهور ساخته بود، و همچنین به دلیل مهاجرت افرادی از خاندان آل‌عصفور همچون شیخ احمد بن صالح آل‌عصفور و نیز شیخ حسین بن محمد آل‌عصفور و از همه مهمتر، حضور شاخص‌ترین چهره این خاندان، یعنی علامه شیخ یوسف مجتهد بحرانی (صاحب حدائق) در شیراز، رفت و آمد علمای خاندان از کازرون به شیراز بسیار زیاد بوده است. برخی همانند شیخ یوسف مجتهد کازرونی و یا شیخ عبدالله بحرانی (مرآت) سال‌ها در این شهر حضور داشته و سپس به کازرون مراجعت نموده‌اند و برخی مانند شیخ محمدتقی (بنان الشریعه) از کودکی در شیراز اقامت داشته؛ اما به لحاظ موقعیت و جایگاه مذهبی و سیاسی، در برهه‌های مختلف همچون جریان نهضت ضد استعماری



جنوب و قیام ناصر دیوان کازرونی، بین شیراز و کازرون در رفت و آمد بوده‌اند و با عموزاده‌های خود مکاتباتی داشته‌اند. برخی نیز تا پایان عمر در شیراز مقیم شده و فرزندان ایشان در شیراز صاحب موقعیت و شهرت گردیدند؛ که شرح حال برخی از آنان در منابع تاریخی آمده است. از جمله آنها است:

شیخ عبدالنبی از کازرون به شیراز رحل اقامت انداخته، به اندک زمانی محبوب القلوب عالم و جاهل، عارف و عامی گردیده. آن جناب دارای هفت خط بودند. وصف کمالات و اخلاق حسنه آن جناب از حیث تحریر و تقریر خارج است. در شیراز لبیک حق را اجابت گفته و به رحمت ایزدی پیوسته. خلف الصدقش عالی جناب، فضایل مآب، فخامت نصاب، مجدت و نجدت انتساب، حقایق و معارف اکتساب، ملجأ و ملاذ شیخ و شاب، زبده الاطیاب و الانجاب، محبوب قلوب احباب، آقای آقا شیخ محمد تقی بنان الشریعه - دام افضال العالی - هو صاحب الفضل و الادب و العلم الموروث و المكتسب. آن جناب ادیبی است اریب و فاضلی است لیب. زبده ارباب کمال و قدوة اصحاب حال، مرجع خاص و عام، ملجأ انام، محل اعتماد اولیای دولت و ملت؛ و آن جناب لیلاً و نهاراً اخفاء و جهراً به اصلاح امور کافه ناس، بلکه حل و عقد امور مشکله اهالی فارس به کف کفایت جنابش اصلاح پذیر است. همواره اوقات، درب منزلش به روی خویش و بیگانه شهری و غریب و بومی، عارف و عامی باز است؛ اللهم احفظه و انصره بنصرک. (درویش کازرونی: ۵۰)

جناب شریعت مآب، بنان الشریعه که گوی سبقت در بدو جوانی از آبای امجدش ربوده و در سن صبایت و کودکی، رحل اقامت در شیراز انداخته و در فنون کمالات ادبیه کامل و امروز یکی از رجال عاقل فارس به شماره و در تعداد می‌آید و ممتاز و از اهل حل و عقد حالیه شیراز است. (صدرالسادات: ۴۶) و از اجله رجال این مملکت است: محور سپهر مدارج و نقطه دایره معارج، حلال مشکلات و فاتح باب منسّات، مشکوة الدّین و المله، آقای بنان الشریعه که شرح حال خجسته خصالش در کتاب کازرون شرح رفت. و از مرحوم مغفور مبرور، عم اکرم او، العالم فی عصره، آقای شیخ عبدالوهاب، جناب نجل الانجاب النّجی، آقا شیخ علی باقی و یادگار است. (همان: ۱۰۹)

دیگر برادر جناب معظم الیه [بنان الشریعه]، عالی جناب، قدسی خطاب، فضایل و کمالات اکتساب، حقایق و معارف آداب، آقا شیخ عبدالصاحب است. از بدو عمر تا زماننا هذا، مشغول به تحصیل کمالات صوری و معنوی بوده، حالاتش حمیده است و صفاتش پسندیده. از منطق و معانی باخبر و از ادبیه بهره‌ور. حسن خلقش کمتر کسی داراست و با همه مشرب آشناست. محبوب القلوب بیگانه و اقیانوس. خط نسخ و نستعلیق و شکسته و سیاق نیکو می‌نویسد. سابقاً تحریرات شرعیات می‌نمود و دیگر از مشایخ، عالی جناب، مقدس القاب، فضایل و کمالات اکتساب، عمده الافاضل، شیخ المشایخ العظام، قدوة الاحباب، آقای آقا شیخ عبدالوهاب است. قریب ۴۰ سال است که در شیراز به عزتی تمام و ثروتی مالا کلام زندگی می‌گذرانند و اوقات شریف مصروف به تحصیل علوم شرعی می‌نمود. در محکمه محکمه حضرت مستطاب، امام جمعه، مشغول به تحریرات بوده، مرجع خاص و عام، آن نیک‌نام بوده، در این سنه ۱۳۲۵ ق آقا شیخ عبدالوهاب به رحمت ایزدی پیوست. (درویش کازرونی: ۵۰) و از جمله مشایخ، عالی جناب، قدسی خطاب، فضایل اکتساب، حقایق و معارف آداب، شیخ الشیوخ، آقا شیخ یوسف [حدائق] سلمه الله است. قریب ۲۰ سال در اماکن متبرکه و نجف اشرف مشغول به تحصیل علوم دینیه بوده، اکنون چند سالی است که در شیراز توقف دارند. خدمت فقهای عظام و سایر علمای گرام، اعتمادی تمام دارد. مرجع امور شرعیات است. حسن خلقش همچون حسن یوسف است. (همان: ۵۱)

مرحوم حاج شیخ یوسف مجتهد حدائق^۱ شیرازی، فرزند شیخ ابوالحسن کازرونی بحرانی؛ از علماء و دانشمندان مشهور معاصر بود. در سال ۱۲۹۱ ق در شیراز متولد شد و پس از تحصیل مقدمات در مدرسه حکیم، به فقه و اصول پرداخت. آنگاه به عراق عرب رفت و در حوزه درس حاج میرزا محمد حسن مجدد شیرازی به تکمیل تحصیلات خود مشغول گشت.

۱. در طول دهه‌های گذشته و زمان صدور شناسنامه و خصوصاً خدمت اجباری سربازی، و نیز به دلایل دیگر از جمله القاب و شهرت، برخی از افراد این خاندان به هنگام تنظیم اسناد سجلی، برای خود یا برخی از فرزندان خود نام فامیلی غیر از بحرانی را برای خود برگزیده‌اند. امروزه افراد خاندان بحرانی آل‌عصفور کازرون با نام خانوادگی مختلفی از جمله بحرانی، حدائق، شریف، رضوان، جویبار، ناظمی، ناظم زاده، پناه و محمودی در کازرون شناخته شده هستند.



پس از فوت محمدحسن مجدد، به کربلا رفت و در محضر درس سید اسماعیل صدر اصفهانی حضور یافت؛ نیز از درس مرحوم آخوند مولی محمدکاظم مجتهد خراسانی نیز استفاده کرد. مقدمات و حکمت الهی را از مرحوم شیخ احمد شیرازی در نجف آموخت و در سال ۱۳۱۸ ق به شیراز برگشت و برای تکمیل معقول به حوزه درس مرحوم حاج سیدعلی حکیم کازرونی رفت و بدین علم نیز دست یافت. علم حدیث را هم قبلاً در عراق عرب در خدمت مرحوم حاج میرزا حسن مجتهد نوری آموخت و از او اجازه گرفته بود. پس از ورود به شیراز و تکمیل معقول، مدرسه مقیمیه را که از مدارس قدیم شیراز بود، مرمت کرد و در مدرسه منصوریه مشغول تدریس شد و پس از چندی برای سیر و سیاحت به مصر رفت و در مراجعت مقداری کتب اجتماعی و علمی جدید با خود آورد و در شیراز نشر داد و بدین وسیله چشم و گوش طلاب علوم دینی را باز و آنها را به تحصیل علوم جدید تشویق کرد و همت خود را به تعمیر مدارس و مساجد قدیمی گماشت و مدرسه حکیم و مسجد عتیق را عمارت کرد و حرم سید علاءالدین حسین را نیز مرمت نمود. البته این تعمیرات به وسیله تشویق اهالی به عمل آمد و الا خودش مردی درویش و تهی دست و بی اعتنا به مال دنیا بود و قدرت کمک مالی نداشت. مرحوم حدائق تا آخرین روز حیات خود در مدرسه منصوریه تدریس می‌کرد و به افاده و افاضه مشغول بود. او را فرزندی دانشمند است به نام ضیاءالدین ابن یوسف. حدائق در ماه شوال ۱۳۶۲ ق/مهرماه ۱۳۲۲ ش لیبیک حق را اجابت گفت. (رکن‌زاده: ۲/۲۳۶)

آقای حاج شیخ ضیاءالدین مجتهد حدائق شیرازی مشهور به "ابن یوسف" فرزند مرحوم حاج شیخ یوسف فرزند شیخ ابوالحسن کازرونی بحرانی، از نویسندگان و محققین و مجتهدین معاصر است؛ تا سال ۱۳۰۷ ش با آن‌که در مرحلهٔ شباب می‌بود و به تحصیل مقدمات مشغول، باز کمال فراست و کیاست را داشت. مقدمات علوم و ادبیات پارسی و تازی را در مدارس جدید "رحمت" و "شعاعیه" و در مدرسه قدیم "منصوریه" و هم در محضر پدر بزرگوارش آموخت. در سال ۱۳۴۵ ق برای تکمیل تحصیلات خود به اصفهان و قم و تهران و مشهد مسافرت کرد، و از هر خرمن خوشه یا خرمنی یافت؛ تا در آخر که تهران را برای استکمال و دیگر نقاط رجحان داد و مدت ۱۵ سال در آن شهر بزرگ از محضر درس فحول علماء و فضلا استفاده شایان برد و جامع معقول و منقول شد. آنگاه در امتحانات

عمومی وزارت معارف شرکت جست و چون به نحو اتم و احسن از عهده امتحان برآمد، به مقام مدرسی رسید و از دانشگاه تهران نیز شهادت‌نامه لیسانس در علوم معقوله دریافت کرد؛ و مدتی در مدرسه عالی "سپهسالار" و مدرسه "خان مروی" به تدریس و افاده مشغول بود، از آن پس به عراق عرب رفت و در آنجا نیز پس از امتحان، از علماء عتبات اجازه اجتهاد گرفت و به شیراز برگشت و هم اکنون [۱۳۳۸ ش] در شیراز مقیم است و اوقات شریف را به مطالعه و تحقیق در آثار دانشمندان قدیم و راهنمایی مردم مصرف می‌کند و نتیجه زحمات چندین ساله خود را به صورت کتاب تقدیم ابناء نوع می‌فرماید. تالیفاتش: ۱- نهج البلاغه چیست؟ ۲- فهرست کتب خطی مدرسه عالی سپهسالار در دو مجلد ۳- فهرست کتب خطی ادبی کتابخانه مجلس شورای ملی ۴- گمشده‌ها (در مصاریعی که مثل سائر شده است) ۵- النظائر و المقتبسات. (همان: ۲۳۹-۲۳۸)

نتیجه

خاندان بحرانی آل‌عصفور از عهد صفویه به بعد به عنوان خاندانی مرجع و قابل اعتماد در تحولات اجتماعی و فرهنگی شهر کازرون نقش مؤثری ایفا کرده‌اند و در زمینه فرهنگی و مذهبی تأثیرگذار بوده‌اند و به امر تدریس و تبلیغ و ترویج دین و مذهب و امامت جمعه و جماعات و تألیف و نگهداری کتب خطی در زمینه مسائل مذهبی و فقهی و نیز دفتر ثبت رسمی و ازدواج و عضویت در سازمان مدارس نوین کازرون اشتغال داشته و از جمله خاندان‌های فعال و مؤثر این شهر بوده‌اند.

به دلیل مشی و خصلت اخباری‌گری برخی علمای برجسته خاندان آل‌عصفور در دوران صفویه و قاجاریه، همچون شیخ یوسف مجتهد صاحب حدائق، اکثر اعضای خاندان بحرانی ضمن پرهیز از ورود به مسائل سیاسی، صرفاً به مشاغل علمی و مذهبی و امور ثبته و شرعی اشتغال داشته‌اند و انگشت شمار افرادی از این خاندان همچون شیخ محمدتقی بحرانی (بنان الشریعه)، بیشتر عمر خود را در شیراز سپری نموده و فعالیت سیاسی و منصب حکومتی وی را نمی‌توان به کازرون مرتبط ساخت و تنها مبارزات ضد استعماری وی در همراهی با قیام ناصر دیوان کازرونی بر ضد پلیس جنوب و قوای انگلیسی در کازرون پررنگ و برجسته است.

- آل‌عصفور، محسن (بی تا). الشیخ یوسف آل‌عصفور و منهجه العَلَمی، بیروت: موسسه العربیّه الدراسات والنشر.
- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۴۶). تحریر تاریخ و صاف، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اسلامی، رضا (۱۳۷۸). خاستگاه تشیع در بحرین، دوفصل‌نامه تخصصی ادیان و مذاهب هفت آسمان، دوره ۱، شماره ۲ تابستان ۱۳۷۸ ص ۴۳-۲۷.
- امیرعزّدی، عمادالدین (۱۳۸۵). تاریخچه فرهنگ کازرون، کازرونیه (مجموعه مقالات کازرون‌شناسی)، به کوشش عمادالدین شیخ‌الحکمایی - دفتر دوم، تهران: کازرونیه، ص ۱۸-۱۳
- امین، سیدحسین (۱۳۸۷). بحرین چگونه از ایران جدا شد، دوماهنامه رودکی، سال سوم، شماره ۲۵ و ۲۶ تیر و مرداد ۱۳۹۷ ص ۱۷۸-۱۶۴.
- انصاری بویراحمدی، علی (۱۳۹۰). شیعیان بحرین: اکثریت مظلوم، قم: آشیانه مهر.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۱۸۲ ق). لؤلؤ البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث، تصحیح: سیدمحمدصادق بحرالعلوم (۱۴۲۹ ق)، بحرین: مکتبه فخرآوی.
- بهروزی، محمدجواد (۱۳۸۹). کازرون شهرسبز، شیراز: دانشنامه فارسی.
- بی‌نا (۱۳۹۸). سالنامه آماری استان فارس، شیراز: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان فارس
- تقی‌نژاد، مهدی (۱۳۸۴). مساجد کازرون، تهران: کازرونیه.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۱). جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه در جهان اسلام، قم: انصاریان.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹). صفویه در عرصه دین و سیاست، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

- جعفریان، رسول (۱۳۹۶). روابط علمای بحرین و ایران در دوره صفوی، مقالات و رسالات تاریخی - بیست و سه مقاله و رساله تاریخی، دفتر چهارم، تهران: نشر علم ص ۳۳-۴۵.

- حسینی شیرازی، محمد نصیر - فرصت الدوله - (۱۲۷۶). آثار العجم، بمبئی: مطبع الناصری.

- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۲۷۶). فارسنامه ناصری، تصحیح: منصور رستگار فسائی (۱۳۷۸)، تهران: امیرکبیر.

- خداوردی تاج‌آبادی، محمد (۱۳۹۴). منصب شیخ الاسلامی و نقش آن در امور سیاسی - اجتماعی کرمان در دوره متأخر صفوی (از ۹۹۵ ق/ ۱۵۸۷ م تا ۱۱۳۵ ق/ ۱۷۲۲ م)، فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی) دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال پنجاه و یکم، دوره جدید سال هفتم، شماره دوم (پیاپی ۲۶) تابستان ۹۴ ص ۵۳-۷۰.

- درویش کازرونی، میرزا محمدصادق (۱۲۸۶). تحفة السالک، تصحیح و توضیح: خیرالله محمودی (۱۳۹۷)، شیراز: دانشگاه شیراز

- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر: دکتر محمد معین و دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.

- ذاکراصفهانی، علی‌رضا (۱۳۹۱). روند انفصال بحرین از ایران، تهران: علمی و فرهنگی.

- رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین (۱۳۳۸). دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، تهران: کتاب‌فروشی‌های اسلامی و خیام.

- شریعتی، روح‌الله (۱۳۸۷). اندیشه سیاسی علامه شیخ یوسف بحرانی، قم: بوستان کتاب.

- شیخ‌الحکمایی، عمادالدین (۱۳۷۲). بازخوانی یک وقف‌نامه: وقف‌نامه مدرسه صالحیه کازرون، فصلنامه میراث جاویدان، سال دوم، شماره ۲ تابستان ۱۳۷۲ ص ۴۶-۵۳.

- شیخ‌الحکمایی، عمادالدین (۱۳۸۱). کازرونیه (مجموعه مقالات کازرون‌شناسی) - دفتر اول، تهران: کازرونیه.
- صدرالسادات سلامی کازرونی، سیدمحمدرضا (۱۲۸۸). آثار الرضا، پژوهش: زهرا خشبویی و موسی مطهری‌زاده (۱۳۸۱)، تهران: کازرونیه.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۹). ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- طالع، هوشنگ (۱۳۸۵). تاریخ تجزیه ایران؛ دفتر دوم تجزیه بحرین، لنگرود: سمرقند.
- محمدرحان، منصور (۲۰۱۰ م). إسهامات أسره آل‌عصفور فی تاریخ البحرین العلمی قصه مکتبه آل‌عصفور، بحرین: مجمع البحوث العلمیه.
- مظفریان، منوچهر (۱۳۷۳). کازرون در آئینه فرهنگ ایران، شیراز: نوید شیراز.
- مظلوم زاده، محمدمهدی (۱۳۷۳). مکاتب و مدارس اسلامی کازرون تا اواخر دوره قاجاریه، نامواره دکتر محمود افشار، جلد ۸، ص ۴۶۰۶ - ۴۵۸۴
- مظلوم زاده، محمدمهدی (۱۳۸۲). مکتب‌خانه‌های قدیمی کازرون، نشریه فرهنگ مردم ایران، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۲ ص —
- مظلوم زاده، محمدمهدی (۱۳۸۵). مکاتب و مدارس اسلامی کازرون تا اواخر دوره قاجاریه، کازرونیه (مجموعه مقالات کازرون‌شناسی)، به کوشش عمادالدین شیخ‌الحکمایی - دفتر دوم، تهران: کازرونیه، ص ۴۴ - ۲۱
- منصوری مقدم، محمد. لاری‌منفرد، فرشید (۱۳۹۸). مهاجرت خاندان آل‌عصفور از بحرین به بوشهر و تأثیر آن بر تحولات سیاسی و اجتماعی - فرهنگی آن شهر در عصر قاجار، نشریه مطالعات خلیج فارس، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۹۸ ص ۲۸ - ۱۸.
- نفیسی، سعید (۱۳۹۴). بحرین، حقوق هزار و هفتصدساله ایران، به اهتمام: عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر.